

بسم الله الرحمن الرحيم

قیام ضد استبدادی حسین شهید

در رابطه با عاشورا و شهادت حسین فرزند علی چهارمین خلیفهٔ مسلمین فریاد و زاری زیادی سرداده شده و حتی سینه زنی و خود زنی مفراطی صورت گرفته است اما نه برای حسین بلکه برای خود و برای رسیدن به اجر و پاداش!!، و خونهایی در تاسوعا و عاشورا ریخته شده که حد و حساب ندارد و هر ساله نیز تکرار میشود، و کار بجایی کشیده شده که روزهای تاسوعا و عاشورا به روزهای خیلی خونینی مبدل شده اند. و اگر تاسوعا و عاشورای ۶۱ هجری بوسیلهٔ لشکریان یزید خونین شد، تاسوعا و عاشوراهای بعدی بوسیلهٔ کسانی خونین میشود که دم از حسین و محبت او می زنند. امروزه مناظر خونین مراسمات تاسوعا و عاشورا حتی از مناظری که لشکر یزید در کربلا بوجود آورد متأثر کننده تر است. گویی هر ساله داستان کربلا تکرار میشود، و بلکه هر ساله در مراسم تاسوعا و عاشورا دهها برابر و بلکه صدها برابر کربلای ۶۱ هجری خون ریخته میشود!!، اما با وجود این وضع به اطمینان میتوان گفت که اکثریت مردم هنوز نه حسین را میشناسند و نه دشمنان حسین را و نه میدانند تاسوعا و عاشورا چیست؟! چه بسیارند کسانی که برای حسین سینه میزنند و حتی در روزهای تاسوعا و عاشورا خون خود را میریزند اما جزو لشکر یزید هستند؟! و علت این امر نیز حقیقتاً هم در تقصیر مردم در شناخت رویدادهای تاریخی و زنده است و هم متولیان و دست اندرکاران تاسوعا و عاشورا علاقه ای ندارند که مردم به حقیقت قضایا آشنا شوند و علت جنگ و دشمنی حسین و یزید را درک کنند. در نتیجه در نظر مردم همه چیز بصورت افسانه و غیر قابل درک درآمده است، و حتی یزید هم بصورت یک انسان معمولی و یک شاه مستبد و سرکوبگر نگریسته نمیشود. شمر و ابن زیاد و... نیز صورتی غیرطبیعی پیدا کرده اند و آنها را انسانهای ظالم که عمال یک نظام استبدادی و سرکوبگر بودند میدانند. اینست که هدف قیام حسین در بین انبوه خرافات گم شده و امکان الگوسازی قیام حسین و تلاش برای رسیدن به مقاصد حسین خیلی پیچیده و تا حد زیادی فراموش شده است. چون همه چیز در هالهٔ ابهام و احساس

قرار گرفته و اهل تاسوعا و عاشورا متوجه ابراز خشم و نفرت و لعنت‌کسانی‌اند که قرن‌هاست مرده‌اند و متوجه راه و روش یزید نیستند که حالا هم در همه کشورهای اسلامی حاکم و پابرجاست .

چیزی که حتماً نباید از آن غافل ماند اینست که بسیاری فکر میکنند که عاشورا ویژه شیعیان (شیعیان اثنی‌عشری) است و حسین هم برای آنها قیام کرده‌است!! اما باید دانست که حسین و قیامش مربوط به همه مسلمین و همه مذاهب اسلامی و حتی کل بشریت است ، اما نه به مفهوم و محتوایی که روی آن نشسته است . نزد اهل سنت ، حسین دارای احترام و موقعیت بزرگی است و در خطبه نماز جمعه همراه با خلفای راشدین ذکر میشود . اما چنین وانمود میشود که یزید سنی بوده و حسین هم شیعه!! ، در حالی که همه مسلمین توسط حکام استبدادی بنی امیه و بنی عباس ، از جمله ائمه چهارگانه اهل سنت (ابوحنیفه ، مالک ، شافعی ، احمد) ، سرکوب ، زندانی ، و قلع و قمع شدند . البته اهل سنت مراسم خاصی برای حسین برپا نمیکنند ولی در روزهای تاسوعا و عاشورا روزه میگیرند و روزه این دو روز در سراسر جهان اسلام و نزد همه مسلمین دارای ارج و پاداش بسیاری میباشد .

تاسوعا و عاشورا دو روز از ماه محرم هستند . در زبان عربی تسعة یعنی ۹ و تاسوعا یعنی روز نهم ، عَشْرَة یعنی ۱۰ و عاشورا یعنی روز دهم . و چون واقعه کربلا و شهادت حسین در روز نهم و دهم محرم روی داده ، این دو روز ، نزد مسلمین روزهای ناگوار و تلخی بحساب می آیند ، مانند روزهای ناگوار دیگر . گرچه متأسفانه حماسه قهرمانانه کربلا از یک واقعه طبیعی و از یک جنگ نابرابر و تقابل مسلحانه بین حسین و لشکر حاکم زمان (یزید بن معاویه) تجاوز کرده و کار بجایی کشیده شده که اصلاً نمیتوان روی آن بحث کرد . خصوصاً اینکه خیلی از شیعیان سنتی در روز نهم و دهم محرم خود را بسیار در رنج و ناراحتی میندازند ، چیزی که به هیچ وجه توافقی با معیارهای اسلامی ندارد و تعذیب خویش بر پایه آیه : *يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ* (بقره: ۱۸۵) : « الله برای شما مؤمنان گشایش و سهولت میخواهد و برای شما سختی و مشقت نمیخواهد » ممنوع است . بدیهی است که تعذیب خویش جزو عسر و سختی است ، و راه اندازی مراسمات رنج آور و عذاب آفرین و عرفی کردن آن و به رنج و عذاب انداختن میلیونها انسان بی گناه ، به هر بهانه ای که باشد ، سنت ناپسندیده ای است و کاری خلاف عقل و شرع است ، و ابداً « تعذیب خویش » آنها بخاطر شهادت یا مرگ کسی نمیتواند مورد تأیید کسی مثل حسین بن علی قرارگیرد . اصلاً حسین برای کم کردن رنجها

قیام کرد نه برای رنج آفرینی و ایجاد سُنن رنج آفرین. رنجهای روزهای نهم و دهم محرم به حدی عمیق و گسترده شده که از خونریزی و شمشیر زنی سر در آورده است. اینست که بعضی از علمای جعفری احساس مسئولیت کرده و حد اقل قمه زنی را ممنوع و تحریم کرده‌اند. و موضع یک مسلم شاکر، صابر، و آگاه، در برابر وقوع بلا یا و مصائب، که پیگیر اهداف حسین هم هست، آیات قرآنی ذیل است: و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين (۱۵۵) الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله و انا الیه راجعون (۱۵۶) اولئک علیهم صلوة من ربهم و رحمة و اولئک هم المہتدون. (۱۵۷): « به تأکید شما مؤمنان را به چیزهای مختلفی امتحان میکنیم. با پیش آمدن روزگار خوف و ترس، و دوران گرسنگی، و روزگار فقیری، و زمان به خطر افتادن جانها، و از دست دادن محصولات. پس بشارت و مژده باد بر اهل صبر و تحمل و آنهایی که از همه این امتحانات ناجحانه و بصورت موفق عبور کردند. همان کسانی که وقتی دچار بلا و مصیبتی گشتند، شکر گذارانه گفتند: ما از خدا هستیم و بسوی او بازگشت میکنیم. سلام و درود و رحمت خالقشان بر آنها باد، و آنها هدایت یافتگان و در صراط مستقیم توحید هستند. (بقره: ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷) این بخش از آیه ۱۵۶ (انا لله و انا الیه راجعون) که در میان مسلمین نیز سر زبانها است، بیانگر صبر و تحمل و شکر گذاری در مقابل قضا و قدر است، که متأسفانه صرفاً تکرار میشود و کمتر به پیام و محتوای آن توجه میشود. علاوه بر این بیشتر در هنگام مرگ و میر! قرائت میگردد. در حالیکه این آیه روشی را ارائه میدهد که در مقابل وقوع بلا یا و مصائب باید اتخاذ شود. اما متأسفانه مسلمین کمتر از جوامع دیگر اهل جزع و فزع نیستند!!، روحیاتی که آگاهانه و ناآگاهانه، بی ایمانی و عدم تمکین در برابر قضا و قدر را منعکس میسازد و بی مایگی اهل جزع و فزع را بیان میدارد، و این روحیات، بشریت را بی جهت در رنج و عذاب میاندازند، و در عین حال، یک ناسپاسی ناشی از ناتوانی محسوب میشود.

کسانی که با تاریخ اسلام و قیام کربلا آشنا هستند، هم علل قیام حسین را میدانند، هم به چگونگی شهادت ایشان واقف هستند، و هم در رابطه با نظام استبدادی یزید بن معاویه معلومات واقعی و کافی دارند.

بطور مختصر میتوان گفت: حسین به دو دلیل علیه حکومت یزید (و عبارت بهتر علیه نظام پادشاهی که معاویه پدر یزید بنیان گذاشت) قیام کرد: دلیل اول قیام حسین این بود که یزید از طریق انتخاب و شورا به حکومت نرسید، بلکه به شیوه ارثی و به روش پادشاهان و تنها بخاطر اینکه فرزند معاویه بود به حکومت رسید.

در این دلیل دو مسئله وجود دارد که حسین نمیتوانست بعنوان یک مسلمان موحد و مصلح از آن بگذرد: یکی اینکه نظام اسلامی و خلافت اسلامی، شورایی و متکی به آرای مسلمین و باید مورد تأیید بزرگان و کبار اسلامی (اهل حل و عقد) باشد. چیزی که هم مورد تأکید قرآن است و هم دوره پیامبر و خلافت راشدین بدین شیوه سپری شد. به عبارت دیگر، حسین، نظام اسلامی را هم در طرح و نظر میدانست و هم در میدان زندگی و عمل در نظام اسلامی و خلافت مردمی بزرگ شده بود. و دیگر اینکه صلح حسن (برادرش) با معاویه بر این قرار و اساس صورت گرفت که معاویه جانشینی را برای خود تعیین نکند. بعبارت دیگر، حسن برادر حسین از همه خواستهایی که مربوط به شخص خودش میشد گذشت کرد و تنها چیزی که از معاویه خواست این بود که نظام اسلامی را موروثی و پادشاهی و غیر شورایی و غیر انتخابی نکند. معاویه هم این شرط را قبول کرد و بر این اساس معاویه و حسن با هم صلح کردند. اما همینکه زمان خودش رسید، معاویه زیر پیمان خود زد و آن را درهم شکست و یزید را به عنوان جانشین خود بر مسلمین تحمیل کرد، و در این راستا مرتکب اعمال ننگینی شد، و مانند نظامهای استبدادی امروزه، با زور و سرکوب و تهدید، برای یزید از مردم بیعت گرفت و بدین شیوه مقاصد شوم خود را جامه عمل پوشاند و عملاً خلافت اسلامی را و نظام شورایی را به نظام پادشاهی و ملوکیت استبدادی مبدل ساخت. اینست که معاویه بنیانگذار نظام ملوکی و پادشاهی و منقرض کننده خلافت و نظام اسلامی بحساب میآید. (جهت تفصیلات در این رابطه به کتاب پراج و روشنگر ابولاعلی مودودی تحت عنوان «خلافت و ملوکیت» مراجعه کنید).

دلیل دوم قیام حسین این بود که یزید بن معاویه (که حالا پادشاه شده است اما باز تحت عنوان خلیفه کار میکند) علیرغم این همه مسایل و نامشروعیت مطلق ایشان و عدم رضایت توده‌های مردم، میخواست از حسین بیعت بگیرد!!، و بدین صورت، یزید مستبد، حسین صاحب اصول را در دو راهه جنگ و بیعت قرار داد. و حسین نیز بناچار یا بایست با یزید بیعت کند که در این صورت میبایست همه اصولش را زیر پا بگذارد و حتی مشروعیت خود را هم از دست بدهد، که چنین چیزی در تضاد با عقیده و فرهنگ و روش حسین بود، و یا میبایست خود را برای مقابله با حکومت استبدادی آماده و با شاه تحمیل شده دست و پنجه نرم کند. این بود که حسین دست بکار شد و توانست نیرویی جمع کند. بعد از این از مدینه حرکت کرد و با تکیه بر قولی که از مردم کوفه گرفته بود در صحرای کربلا (واقع در عراق امروزی) اردو زد. مردم کوفه را باخبر کرد و آنها را دعوت کرد که

به او ملحق شوند . اما مردم کوفه پیمان شکنی کردند و فرستاده ایشان یعنی مسلم بن عقیل را هم به قتل رساندند . به دنبال آن لشکریان یزید را با خبر کرده و اردوی کوچک حسین محاصره شد ، و بدین صورت جنگی نابرابر شروع گردید . حسین میتواندست همراه با یارانش تسلیم شود و با یزید بیعت کند و جان و مالش در امان قرار گیرد . اما حسین راه مقاومت را برگزید و با شعار هیهات من الذلّه (هرگز ذلت را نمی پذیرم) هم دشمنش را و هم دوستانش را از مقاومت خود مطمئن ساخت . بعد نیز به همراهانش اعلام کرد که کشته شدن ما حتمی است ، هر که میخواهد برود و هر که میخواهد بماند . بعضیها رفتند و خود را از معرکه بیرون انداختند و بقیه که اکثراً از خانواده خودش بودند با حسین باقی ماندند و اکثرشان شهید شدند و آنهایی که زنده ماندند ، که بیشترشان زن و بچه بودند ، به اسارت یزیدیان تحمیلی و استبدادی در آمدند . اما حقا که برخورد لشکریان یزید در مقایسه با نظامهای استبدادی امروزه ، خیلی انسانی تر بود!! ، و حتی وضع و حال اسرای لشکر یزید قابل مقایسه با وضع و حال اسرای حکومت و دول دمکراتیک و مدرن!!! که وضع و حال بعضی از این اسیران در گوانتانامو نمایش داده شد!! قابل مقایسه نبود . زینب خواهر حسین یکی از این اسیران بود . کسی که در افشاگری علیه نظام استبدادی و تحمیلی یزید ، نقش فعالی بازی کرد و آن را سخت به باد انتقاد گرفت . بدیهی است اگر مردم عرضه ای داشتند ، قتل و کشتار فرزندان علی و نوه های پیامبر تحمل شدنی نبود . البته نه به خاطر اینکه آنها صرفاً فرزندان علی و فاطمه بودند ، بلکه بخاطر اینکه مردم آنها را قبول داشتند و راهشان را تأیید میکردند و حقانیت آنها را میپذیرفتند . اما وقتیکه مردم حذف نظام خلافت را تحمل میکنند ، چه دلیلی دارد که قتل و کشتار فرزندان علی و فاطمه را از طرف نظام جبر و استبداد و ملوکیت تحمل نکنند!! در حالی که خون حسین و اعضای خانواده اش هم برای اعاده نظام خلافت و حکومت شورا در سرزمین کربلا ریخته شد .

البته باید این نکته را در حق مردم گفت که درست است که قیام حسین بلافاصله موجب سرنگونی نظام پادشاهی و ملوکیت استبدادی بنی امیه نشد ، اما بدون چون و چرا بطالت و استبدادی و ضد اسلامی بودن آن را به همگان نشان داد و حقا که خون حسین و یارانش نظام استبدادی یزید را رسوا و بکلی از مشروعیت انداخت ، و از طرف دیگر ، حسین و یارانش ، شهدای جاویدان تاریخ اسلام و آزادی شدند ، و قیام حسین سرمشق و افتخار مسلمین امروزه هم گشته است . گرچه امروزه مسلمین خط حسین ، از طرف امپریالیسم خبری و نظامهای استبدادی ،

افراطی ، ارهابی ، بنیادگرا ، متمرّد و خطاب میشوند!! و علیه اسلام سیاسی (اسلام حسین) اعلان جنگ کرده اند .

بله حسین نه کینه و عداوتی با کسی داشت و نه اهل لعنت و تکفیر و افسانه بود . او با ظالمان مستبد و غیر انتخابی و سرکوبگر درگیر شد و جانش را در راه آزادی و انتخابات و خلافت مردمی و حکومت شورایی فدا نمود . باشد که مسلمین در عصر حاضر هم به راه حسین و اسلافش بروند و مبارزان راه آزادی و انتخاب و اسلامیت باشند . به نحوی که در قرآن آمده و سنت محمدی و خلافت راشد و قیام حسین آن را نشان میدهند . با خرافات و افسانه و بزرگ کردن فاجعه ، مشکل حل نمیشود . با ضجه و ناله و خود زنی نیز راه حسین زنده نمی ماند و بلکه بدنام و بی اثر میگردد و حتی مظهر عقب ماندگی و عدم بلوغ عقلی جلوه میکند . با شناخت حسین و چرایی قیامش و التزام به راه و اهدافش ، راه و عقیده و هدف حسین شهید زنده میماند و بلکه آرزوهایش هم متحقق میشود . (شهید = الگو و أسوه) .

بزرگترین احترام به حسین و حد اکثر همدردی با حسین ، تلاش برای تحقق اهداف حسین است . همانگونه که احترام به قرآن و پیامبر ، شناخت و اجراء و اعمال آیات و سنن آنهاست نه افسانه کردن آنها و نه تبرک به آنها و نه راه اندازی کارخانه افسانه سازی و ساخت و صدور کالاهای عجیب و غریبی که حالا هم در رابطه با این نوع کالاهای اضافی هیچ کمبودی وجود ندارد .

سلام بر حسین شهید (حسین الگو و سرمشق) .
زنده باد راه حسین و راه آزادی و توحید اسلامی
سلام بر راهروان توحید و آزادی در طول تاریخ
مرگ براستبداد ، برقرار باد آزادی و کثرت گرایی

سازمان موحدین آزادیخواه ایران
۱۵ محرم ۱۴۲۳ - ۹ فروردین ۱۳۸۱